

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۱۱ می ۲۰۱۷

اخوانیت قومیت نمی شناسد!

این نوشته در واقع پاسخ دیر هنگامی است به نامه یکی از دوستان هم‌رزمی که بعد از مطالعه بحث های فیس بوکی به رسم اعتراض گزارشی از اتفاقاتی که در فیس بوک، بعد از پیوستن "گلبدین" به دولت، رخ داده است، نگاشته و در آن متذکر شده است که تتی چند از کسانی که گاهگاهی سنگ چپ را نیز به سینه می زنند، با تأسف در این مضحکه شرکت نموده، له و یا علیه این و یا آن اخوانی بر مبنای تعلقات قومی موضع گرفته اند. خدمت این هم‌رمز باید نگاشت:

* - آنهایی که با تاریخ آلوده به ننگ اخوان و فعالیت های آن در افغانستان آشنائی دارند، به خوبی به یاد دارند که احزاب اخوانی در مجموع، به خصوص "حزب" و "جمعیت"، در جوشاجوش نبرد آزادیخواهانه مردم علیه متجاوزان روسی، یعنی آنگاهی که بود و نبود کشور و ملت ما زیر سؤال قرار گرفته بود و می بایست بیشتر از همیشه بر خواست آزادی ملی و استقلال تأکید صورت می گرفت، این دو باند معلوم الحال که تاریکخانه های استخباراتی شعار روز شان را دریافت می داشتند، از جمع نخستین نیروهائی بودند که به صورت علنی و آشکار حتا در جراید رسمی شان، در پناه اسلام خواهی مفراط، شعار وطن و ملت را مساوی با شرک و کفر اعلام داشتند تا چه رسد به این که حاضر باشند راجع به اقوام بحث نمایند.

* - این که آنها در آن زمان حتا حدیث شناخته شده و معروف در کشور ما را مبتنی بر "دوستی وطن نیمی از ایمان است" جعلی معرفی می کردند و از همه می خواستند تا با زیر پای نمودن هویت قومی، ملی، میهنی و آزادیخواهانه تمام هم و غم و شان را اسلامی بدانند که معرف آن اسلام "اخوانیت" بود، تجارب خونبار ۴ دهه اخیر به وضاحت ثابت ساخت که تمام آن اسلامخواهی ها چیزی نبود به جز عملی نمودن سیاست های استعماری و ارتجاعی دور و نزدیک تا مبارزات آزادیخواهانه مردم ما را از مسیر اصلی آن منحرف نموده، به جای دفاع از افغانستان، تمامیت ارضی آن، تأئید و تمکین به حقوق خدشه ناپذیر دموکراتیک مردم، وظایفی را که از سید قطب و محمد قطب به جای مانده بود، در رأس قرار دادند تا از یک سو تمام گله های دزد و آدمکش اخوان را از سراسر جهان به کشتارگاه افغانستان جمع نمایند و از جانب دیگر در اساس چیزی به نام آزادیخواهی و حریت را امکان سر بلند کردن ندهند تا مبادا شب فردای اخراج روس های اشغالگر، مردم روی به طرف آنها برگردانیده و نوکران امپریالیزم و

ارتجاع هار را نیز از افغانستان اخراج نمایند.

* - وقتی خلاف استفاده ابزاری دیروز آنها از اسلام، امروز بر اسلام شان رنگ قوم و زبان را حک می نمایند، می باید متوجه بود که آنها به همان سانی که دیروز از اسلام استفاده ابزاری نموده، خدا را تا سرحد بقال سرکوپه تنزل دادند، امروز در عقب شعار های قوم پرستانه آنها نیز اهداف و امیال امپریالیستی و ارتجاعی خود را پنهان نموده، باید کوشید آنها را افشاء نمود.

* - با حرکت از نکاتی که در فوق تذکار یافت به جرأت گفته می توانیم که اخوان و اسلام سیاسی گذشته از این که هیچ گاهی افغان نبوده اند و هیچ ربطی هم به افغانیت نداشته اند، از لحاظ مناسبات قومی نیز نه ربطی به تاجیک دارند و نه ربطی به پشتون، هزاره و یا اوزبیک. آنها دیروز جهت تحقق اهداف شان از اسلام استفاده ابزاری نمودند اینک از تعلقات قومی و زبانی استفاده ابزاری نموده، با به جان هم انداختن مردم با هم برادر افغانستان خود را حفظ و اهداف شوم امپریالیزم و ارتجاع را برآورده می سازند

* - اگر همین طور نمی بود، و اخوانیت با قومیت آشنا و به اصطلاح دست بر روی قوم خود بلند نمی کرد، چرا می بایست جمعیت و شورای نظار و در رأس همه "احمد شاه مسعود" در بدخشان و تخار جوی خون طرفداران "سفزا" را به راه می انداخت؟ چرا می بایست تاجیک های اندراب، کوهستان، پنجشیر و کوهدامن را لشکر پشت لشکر به خاک و خون می کشانید؟ به همان سان هرگاه چنان می بود و اخوانیت با قومیت آشنائی می داشت، چرا می بایست حزب اسلامی به رهبری "گلبدین" جنایاتش را در ولایت هلمند و قندهار تا آنجا فزونی می بخشید که قومندانی مانند عصمت و رسول آخند زاده را به دام روس انداخته از آنها ملیشه های بی مقداری می ساختن؟ اگر همین طور نمی بود چرا در پاکستان خون فرزندان راستین قوم پشتون یعنی "الفت" ها، "کتوازی" ها، "مجروح" و ... ریختانده می شد؟ اگر همین طور نمی بود چرا می بایست از خون خلق دلیر پشتون تنها در ولایت کنر، توسط قومندان "کشمیر خان" جوی خون به راه می افتاد؟ چرا می بایست به صد ها عضو رفقای "سازمان ولسی ملت" که همه پشتون بودند در ولایت ننگرهار قتل عام می گردید؟

از تمام این نمونه ها و ده ها و صد ها مورد دیگر یک نکته به وضاحت روشن می گردد، که اخوان و اخوانیت همان سانی که میهن نمی شناسند، آزادی و دموکراسی نمی شناسند، دقیقاً به همان سان قوم و زبان نیز نشناخته، نه "گلبدین" و "گلبدین" ها پشتون و مدافع قوم پشتون اند و نه هم "مسعود" ها و "خلیلی" ها مدافع اقوام تاجیک و هزاره. بلکه همه و بدون استثناء داعیان اسلام سیاسی اند که می خواهند به منظور سوار شدن بر گرده مردم، این بار خون و تبار اقوام و نژاد های مختلف را در بازار مکاره امپریالیزم و ارتجاع حراج نمایند.

* - و اما این که چرا عده ای از افراد به اصطلاح شناخته شده چپ نیز در این باتلاق متعفن وضو تازه می کنند، از چند حالت خارج نیست:

۱- یا این که آنقدر احمق و نادان هستند که حیف است بر آنها نام چپ گذاشت، بلکه حتا اگر کتابخوان هم باشند، بهتر است آنها را به حکم "سعدی"، "چهارپائی بر او کتابی چند" معرفی نمود.

۲- وقتی پای مسأله معرفتی در بین نباشد، بسیار امکان دارد که آنها از اساس نیروهای پوششی ارتجاع راست و یا ایادی امپریالیزم باشند که به حیث وظیفه تا این زمان در بین چپ خود را پنهان نموده و اینک می خواهند با مساعد ساختن فضاء آن عده از متعلقان چپ را که درک پائین دارند به دام خود انداخته، در باتلاق متعفن قوم پرستی بکشانند.

۳- به نظر من در مقطع کنونی به مانند گذشته، اعلام موضع در قبال سیاست های قوم پرستانه این و یا آن جهت،

یکی از شاخص اساسی است که می تواند بر مبنای آن تعلق افراد به چپ و یا راست را محک زد. به عبارت دیگر، هرگاه خواسته باشیم میزان صداقت و عدم صداقت افراد را به اندیشه دوران ساز عصر یعنی مارکسیزم-لنینیسم اندیشه مائو محک بزنیم می توانیم نظرش را نسبت به "گلبدین"، "مسعود"، "مزاری" و سایر جنایتکاران وابسته به اسلام سیاسی معیار قرار دهیم، آن عده از کسانی که خواسته باشند به هر بهانه ای، جنبش انقلابی را به پای آنها کشانیده از خون فرزندان خلق، درخت قدرت داعیان اسلام سیاسی را سیراب سازند، چه بخواهند و چه هم نخواهند، در یک کلام دشمن چپ و نفوذی بیگانه در درون جنبش چپ می باشند.

۴- بر ماست تا این معیار را در مقطع کنونی به دقت در نظر گرفته، در تمام مجادلاتی که ایادی امپریالیسم و ارتجاع می خواهند با علم کردن قومیت "گلبدین" و یا "مسعود"، استخوان شکنی بین خلق ما به وجود بیاورند، بدون کمترین تعللی افشاگری نموده، با محکوم نمودن چنان سیاستی، مجریان آگاه آن را جاسوس و نوکر اجنبی اعلام بداریم. فقط در چنین صورتیست که از یک جانب جلو فعالیت های ویرانگرانه ایادی امپریالیسم و ارتجاع را سد می نمائیم و از جانب دیگر، از افتادن فرزندان نا آگاه خلق به دامن دشمنان خلق جلوگیری شده می تواند.